



## A corpus-based investigation of synonymy of verbs in Arabic language and the role of collocation in assigning meaning

Yusuf Nazari

Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Shiraz University, Iran.

### Article Info

Article type:

Research Article

Received:

03/02/2021

Accepted:

24/07/2021

### ABSTRACT

Linguistic perspectives have provided new tools for the study of language. One of these approaches is corpus linguistics which studies language which utilizes an enormous amount of linguistic data. Scrutinizing the collocation of words in a large body of natural language data provides a broader horizon for examining synonymy. In the present study, five categories of synonymous words have been selected, including: (ترب, ارتشف), (ستر), (أعطى, منح), (ترك, غادر), (طرد, نذر, دحر): The research approach was synchronic, and synonymous words were searched in arTenTen2012 corpus using Sketch engine tool. Then, collocations with higher frequencies were extracted. All verbs were chosen from among several types with a focus on left-hand collocations considered object verbs or quasi-verbs. Common and distinct levels of each synonym are presented in the form of statistical tables. Results of the study demonstrated that “ترب” and “ارتشف” collocate with persons, reprehensible attributes and suppression of seditions and diseases, respectively. Verbs which mean “ترك” and “غادر” only have meaning in common with places. However, “غادر” has the highest frequency with places where the person does not normally return to them. In contrast, “ترك” has been used exclusively for religious duties and signs. It is noteworthy that “غادر” is not used in these contexts. The verb “أعطى” deals with cases in which bestowal does not occur physically. However, objects that collocate with “منح” are of physical types or items provided as evidence and permission.

**Keywords:** Synonymy, Collocations, Arabic Language, Corpus.

**Cite this article** Nazari, Yusuf . (2021) A corpus-based investigation of synonymy of verbs in Arabic language and the role of collocation in assigning meaning, *Vol. 13, New Series, No.45, Autumn 2021*: pages 99-120. DOI: 10.30479/lm.2021.15081.3208



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

\*Corresponding Author :Yusuf Nazari (PhD)

**Address:** Assistant Professor in Arabic Language and Literature,  
Shiraz University

**E-mail:** nazari.yusuf@shirazu.ac.ir

## بررسی پیکره‌بنیاد هم‌معنایی افعال در زبان عربی و نقش باهم‌آیی در تعیین معنا\*

یوسف نظری<sup>۱</sup>

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی	رویکردهای جدید زبان‌شناسی، ابزارهای نوینی جهت بررسی زبان در اختیار پژوهشگران قرار داده است؛ یکی از این رویکردها، زبان‌شناسی پیکره‌ای است که با کمک حجم وسیعی از داده‌های زبانی، به مطالعه زبان می‌پردازد. بررسی باهم‌آیی واژگان در یک پیکره بزرگ از داده‌های زبان طبیعی، افق گسترده‌تری را برای بررسی هم‌معنایی ترسیم می‌کند. در پژوهش حاضر پنج دسته از واژگان هم‌معنا انتخاب شده است که عبارتند از (طرده، نبذ، دحر)، (ترک، غادر)، (أعطی، منح)، (کنم، ستر) و (ارتشف، شرب). رویکرد پژوهش نیز بررسی هم‌زمانی است؛ با استفاده از ابزار Sketch Engine واژه‌های هم‌معنا در پیکره arTenTen2012 جستجو شد و هم‌نشین‌های پربسامد هر کدام نیز استخراج شد؛ از آنجا که تمام افعال از نوع متعدی انتخاب شده‌اند، با تمرکز بر هم‌نشین‌هایی که مفعول فعل - یا شبه‌فعل - محسوب می‌شوند، سطوح مشترک و متمایز هر کدام در قالب جدول و نمودار ارائه گردید. نتایج حاکی از این است که (طرده) با اشخاص، (نبذ) با صفات نکوهدیده و (دحر) با سرکوب‌فته‌ها و بیماری‌ها، بیشترین هم‌نیشینی را دارند. فعل‌های (ترک و غادر) صرفاً در مورد اماکن، اشتراک معنایی دارند؛ با این حال (غادر) با اماکنی بیشترین بسامد را دارد که برگشت فرد به آن مکان، به طور معمول زیاد اتفاق نمی‌افتد؛ در مقابل، (ترک) به صورت انحصاری در مورد تکالیف دینی و برجای گذاشتن اثر و نشانه، به کار رفته است؛ حال آنکه (غادر) در این موارد هیچ بسامدی ندارد. فعل (أعطی) با مواردی سر و کار دارد که اعطای آن‌ها به صورت فیزیکی اتفاق نمی‌افتد؛ اما مفعول‌های هم‌نشین با (منح) از نوع فیزیکی و یا مواردی هستند که به صورت مدرک و مجوز ارائه شده‌اند.

کلمات کلیدی: هم‌معنایی، باهم‌آیی، زبان عربی، پیکره

استناد: نظری، یوسف. (۱۴۰۰). بررسی پیکره بنیاد هم معنایی افعال در زبان عربی و نقش باهم آیی در تعیین معنا ، سال سیزدهم، دوره جدید، شماره چهل و پنجم، پاییز ۱۴۰۰، ص ۹۹-۱۲۰.

DOI : 10.30479/lm.2021.15081.3208

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



## ۱. مقدمه

هم‌معنایی یکی از پدیده‌های رایج زبانی است که در مطالعات حوزه زبان عربی، پیشینه‌ای طولانی دارد. بررسی پیشینه تاریخی هم‌معنایی، از وجود اختلاف‌نظرهایی در خصوص اصطلاحات، تعریف، چگونگی نمود آن در زبان و تقسیم‌بندی آن حکایت دارد. سرآغاز توجه به نقش هم‌معناها، به تلاش برای فهم قرآن کریم باز می‌گردد؛ زبان‌شناسان قدیم غالباً با تکیه بر ادبیات عربی و با استمداد از نمونه‌های هم‌معنا در آیات قرآن کریم، تلاش می‌کردند تا به تفسیر این پدیده زبانی بپردازند؛ اما در مطالعات جدید زبان‌شناسی، الگوی جامع‌تری برای هم‌معنایی ارائه شده است و زبان‌شناسان گونه‌های مختلفی برای هم‌معنایی برشمرده‌اند؛ از سوی دیگر توسعه علوم رایانه‌ای، قابلیت‌های جدیدی را برای بررسی زبان در اختیار پژوهشگران قرار داده است که در قالب زبان‌شناسی رایانشی مطرح می‌شود. زیربنای این دست مطالعات را حجم وسیعی از داده‌های زبان طبیعی شکل می‌دهند که تحت عنوان پیکره‌های زبانی، توسعه می‌یابند. یکی از قابلیت‌های رایج نرم‌افزارهای تحلیل پیکره، استخراج باهم‌آیی‌هاست. با بررسی بسامد کاربرد هر واژه با هم‌نشین‌های خاص، می‌توان به دلالت‌های آشکار و ضمنی آن واژه پی برد؛ کما اینکه می‌توان حوزه‌های معنایی هر واژه را نیز شناسایی کرد؛ چنین پژوهشی نه تنها در حوزه زبان‌شناسی و آموزش زبان سودمند است؛ بلکه در زمینه ترجمه نیز بسیار کارآمد است. یکی از کارکردهای پیکره‌ها در زمینه ترجمه، بررسی جفت‌واژه‌هایی است که دارای هم‌معنایی تقریبی هستند.

هدف این پژوهش از یک سو استفاده از پیکره زبانی به منظور فهم بهتر واژه‌های هم‌معنا و از سوی دیگر، برابریابی بهتر در ترجمه است. این ابزار می‌تواند ضعف واژه‌نامه‌های دوسویه را در ارائه برابر مناسب تا حد زیادی برطرف سازد و به ابزاری کارگشا در دست مترجمان تبدیل شود. در پژوهش حاضر با بررسی نمونه‌هایی از واژه‌های هم‌معنا در یکی از پیکره‌های بزرگ زبان عربی، تلاش شده است نقاط تمایز و تشابه این واژه‌ها نیز نشان داده شود. تمامی نمونه‌ها از افعال متعدی انتخاب شده‌اند که عبارتند از (طرد، نبذ، دحر)، (ترک، غادر)، (أعطی، منح)، (کتب، ستر) و (ارتشف، شرب). بر اساس نمونه‌های انتخاب شده، پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

الف) این افعال با چه واژگانی بیشترین باهم‌آیی را دارند؟

ب) این افعال در کدام حوزه‌های معنایی، اشتراک و هم‌پوشانی دارند؟

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه هم‌معنایی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. الیمنی در دیر (۱۹۸۵) در کتاب «من الإعجاز اللغوي؛ أسرار الترادف في القرآن الكريم» و المنجد (۱۹۹۷) در کتاب «الترادف في القرآن الكريم بين النظرية والتطبيق» به مسأله ترادف در زبان عربی و جلوه‌های آن در قرآن کریم پرداخته‌اند. راستگو و فرضی شوب

(۱۳۹۶) در مقاله «بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه تحلیل مؤلفه‌ای»، مهدوی‌راد و عماری‌الهیاری (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل تطبیقی قاعده ترادف واژگان در تفسیر قرآن با رویکرد معنائشناسی در تفسیر المیزان و التحریر و التئور»، رضاداد (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «ظاهرة الترادف بين المفردات القرآنية في آراء توشيهيكو ايزوتسو» و ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی زبان‌شناختی روش کاربست ترادف در قرآن با محوریت آراء علامه طباطبائی»، ضمن بررسی هم‌معنایی در قرآن کریم، به بررسی دیدگان مفسران پرداخته‌اند. مهدی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی ظرافت‌های لغوی واژه (فقیر) در نهج‌البلاغه و مترادف‌های آن بر اساس رابطه هم‌نشینی و جانشینی»، این مسأله را در نهج‌البلاغه و کاشفی و زرمحمدی (۱۳۹۱) در مقاله «الفاظ مترادف و شیخ علی صغیر»، ترادف را در یکی از شروح صحیفه سجاده مطالعه نموده‌اند. مطالعاتی نیز به مقوله هم‌معنایی در ادبیات عربی اهتمام داشته‌اند که مقاله علیوه (۲۰۲۰) با عنوان «الترادف الدلالي في الشعر الجاهلي؛ المعلقة السبع نموذجاً» از آخرین پژوهش‌های این حوزه است که ترادف را در معلقات سبع بررسی کرده است. در زمینه استفاده از پیکره‌ها در مطالعات ترجمه، می‌توان به پژوهش‌های Baker (1995) با عنوان «مروری بر پیکره در مطالعات ترجمه و ارائه پیشنهاداتی برای اهداف آینده» و Baker (2004) با موضوع «مطالعه پیکره‌بنیاد شبهات و تفاوت در ترجمه» اشاره کرد؛ اما به طور ویژه در خصوص بررسی هم‌معنایی با کمک پیکره‌های زبانی، می‌توان مقاله مدرس خیابانی (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی پیکره‌بنیاد واژه‌های هم‌معنی» را نام برد که با استفاده از آزمون‌های آماری، به بررسی نمونه‌هایی از واژه‌های هم‌معنا پرداخته است. Kayaoğlu (2013) در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد پیکره در مطالعه هم‌معنایی تقریبی»، با مدنظر قرار دادن باهم‌آیی کلمات، به تحلیل دلالت‌های برخی نمونه‌های هم‌معنایی تقریبی پرداخته است. Yang (2016) در پژوهشی با عنوان «مقایسه پیکره‌بنیاد دو واژه (learn, acquire)»، به بررسی کارکرد این فعل پرداخته است. Gu (2017) نیز در مقاله «مطالعه پیکره‌بنیاد دو هم‌معنای (obtain, gain)»، تفاوت‌های این دو واژه را بررسی کرده و بسامدهای مختلفی ارائه داده است که دلالت‌های هر واژه را بهتر نمایان می‌سازد. موسوی (۱۳۹۸) در پژوهشی با نام «نگاهی بین‌زبانی به هم‌معنایی نزدیک در فعل‌های دیداری زبان‌های فارسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه بر پایه نظریه معنائشناسی قالبی» رویکرد مناسب را برای تبیین تمایزها و مشابهت‌های میان افعال دیداری در زبان‌های مذکور، رویکرد معنائشناسی قالبی می‌داند؛ همچنین منصوری و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی پیکره‌بنیاد هم‌معنایی تقریبی صفت‌های اندازه «بزرگ، وسیع و پهناور» و صورت‌های تصریفی آن‌ها بر اساس رویکرد تحلیل‌نمای رفتاری»، به بررسی هم‌معنایی صفات مذکور و دیگر صورت‌های تصریفی آن‌ها در داده‌های پیکره هم‌شهری ۲ پرداخته‌اند و نوع این هم‌معنایی

و شباهت‌های توزیعی آن‌ها را تبیین نموده‌اند. بنابر اطلاعات نویسنده، برای فهم هم‌معنایی در زبان عربی، تا کنون پژوهشی مبتنی بر پیکره‌های زبانی صورت نگرفته است.

## ۲. مبانی نظری

### ۲-۱. هم‌معنایی

سیبویه را اولین فردی می‌توان دانست که با تعبیر «باختلاف اللفظین والمعنی الواحد»، به هم‌معنایی اشاره کرده است. «ما اختلف لفظه واتفق معناه»، «الأسماء المختلفة للشيء الواحد»، «الألفاظ المترادفة والمتقاربة المعنى»، و «الألفاظ المختلفة في المعاني المؤتلفة»، از دیگر تعبیری است که قدما، برای طرح مسأله هم‌معنایی به کار برده‌اند. (مختار عمر، ۱۹۸۵: ۱۱۵-۱۱۹) این گروه دلایلی از جمله: «وضع كلمة مترادف از ابتدا، در آمیختگی لهجات، وام‌گیری از زبان‌های دیگر، تحول معنایی و استعمال مجازی را عامل ایجاد هم‌معنایی در زبان برشمرده‌اند؛ اما در مقابل برخی همچون ابن‌الأعرابی، الأنباری، ابن‌فارس، المبرد، ابن‌درستویه و أبو‌هلال عسکری به طور کلی منکر وجود ترادف در زبان عربی هستند.» (محمد یونس علی، ۲۰۰۷: ۳۹۹) در همین راستا پژوهشگرانی همچون عائشه بنت‌الشاطیء در تفاسیری که از کلمات مترادف ارائه داده‌اند، تلاش کرده‌اند با ذکر وجوه تمایز، منکر این ترادف شوند. (رک: طیب حسینی، ۱۳۹۲) از سوی دیگر برخی این تلاش‌ها را متکلفانه و منافی روح زبان طبیعی دانسته‌اند. (محمدیونس علی، ۲۰۰۴: ۷۶)

لاینز (John Lyons) هم‌معنایی را به انواع نسبی<sup>۱</sup>، تقریبی<sup>۲</sup> و مطلق<sup>۳</sup> تقسیم می‌کند. (لاینز، ۱۳۹۱: ۹۲) برخی نیز آن را در انواع ارجاعی<sup>۴</sup>، ضمنی<sup>۵</sup>، شناختی<sup>۶</sup> و تام<sup>۷</sup> گروه‌بندی کرده‌اند. (محمدیونس علی، ۲۰۰۷: ۴۰۸-۴۰۴) از آنجا که هدف این پژوهش، بررسی این تعاریف و تفاوت‌های آن نیست، صرفاً به این نکته اکتفا می‌شود که تنها زمانی می‌توانیم دو لفظ را هم‌معنی مطلق بدانیم که «سه شرط، محقق شده باشد: ۱- تمامی معانی آن‌ها یکسان باشد. ۲- در تمامی بافت‌ها هم‌معنی باشند. ۳- به لحاظ معنایی معادل باشند.» (لاینز، ۱۳۹۱: ۹۲) وجود همین شروط باعث شده که این نوع از هم‌معنایی تقریباً رخ ندهد. «بررسی تعاریف هم‌معنایی نزد قدما نیز گواه این مسأله است که آن‌ها صرفاً این نوع از هم‌معنایی را منکر شده‌اند؛ در مقابل مقصود از هم‌معنایی تقریبی که گاه هم‌معنایی بافت مقید<sup>۸</sup> نیز نامیده می‌شود (چنگیزی و عبدالکریمی، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۳)، آن واژگانی است که تنها در بافت‌های مشخصی می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند؛ به عبارت دیگر، این واژگان در بافت‌های خاصی معانی مشترکی دارند؛ اما دست‌کم یک معنای خاص آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند. همین امر باعث می‌شود نتوان آن‌ها را در همه جا به جای یکدیگر جایگزین کرد؛ به عبارت دیگر، «هم‌معنایی تقریبی به واژگانی گفته می‌شود که دلالت‌های بسیار نزدیکی به یکدیگر دارند؛ تا جایی که تمایز میان آن‌ها برای گویشوران غیرمتخصص دشوار است و از همین رو آن‌ها را به جای یکدیگر به کار می‌برند.» (مختار عمر، ۱۹۸۵: ۲۲۰) این نوع هم‌معنایی بسیار در زبان رخ

می‌دهد، از همین رو در زبان عربی نیز فرهنگ لغت‌های متعددی برای این واژگان تدوین شده است؛ از جمله می‌توان به فرهنگ «رسالة في المفردات» (سفطی و دیگران، ۱۹۰۳)، «نجعة الرائد وشرعة الوارد» (الیازجی، ۱۹۰۴)، «قاموس المترادفات والمتجانسات» (نخلة اليسوعي، ۱۹۵۷)، «قاموس الطالب في المرادفات والأضداد» (خالد و سعد، بی‌تا) و «كتاب المترادفات للتعليم الثانوي» (أفندي عبدالعال و أفندي الأنصاري، ۲۰۱۸) اشاره کرد.

واژگان هم‌معنای زبان عربی را می‌توان از طریق واژه‌نامه‌های تخصصی - که به چند مورد آن اشاره شد- و همچنین واژه‌نامه‌های دوسویه به دست آورد؛ البته اغلب واژه‌نامه‌های دوسویه واژگانی را تحت عنوان هم‌معنا برابریابی کرده‌اند و تفاوت‌های میان‌واژگانی معادل‌ها را مشخص نکرده‌اند. مهم‌ترین دلیل این امر، «توجه نکردن به دانش پیش‌زمینه گویشوران است» (موسوی، ۱۳۹۸: ۲۲۸)؛ به همین خاطر توجه به سیاق یا همان بافت، لازمه استنباط تفاوت‌های دلالتی این دست کلمات است. یکی از کاربردهای پیکره‌ها این است که این امکان را فراهم می‌کنند تا درستی یا نادرستی این گفته مورد آزمایش قرار گیرد و نظریه با داده‌های واقعی محک زده شود. کارکرد اصلی پیکره در این خصوص، در بررسی باهم‌آیی واژگان نمایان می‌شود. این بررسی از آنجا سودمند خواهد بود که معنای واژه‌ها در هم‌نشینی با یکدیگر تغییر می‌کند و برای شناخت معناهای گوناگون آن، باید آن را در کنار واژه‌های هم‌نشین مورد بررسی قرار داد. «اهمیت این هم‌نشینی آنقدر زیاد است که می‌توان معنای واژگانی را که نمی‌دانیم، با واژه‌های هم‌نشینش حدس زد» (بامشادی و انصاریان، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۱۵)؛ بنابراین وقوع واژه‌هایی با ویژگی‌های بنیادین مشترک بر روی محور هم‌نشینی، به نوعی باهم‌آیی منجر می‌شود که باهم‌آیی هم‌نشینی نامیده می‌شود؛ برای نمونه یک فعل کنار اسمی ظاهر می‌شود که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است؛ البته باید توجه داشت که این هم‌نشینی نسبی است، به عبارتی «باهم‌آیی هم‌نشینی می‌تواند از نهایت محدودیت باهم‌آیی، تا نهایت عدم محدودیت باهم‌آیی طبقه‌بندی شود.» (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۹۸-۱۹۹) در پژوهش حاضر در بررسی نمونه‌های پژوهش، این طیف از باهم‌آیی و همپوشانی معنایی واژگان هم‌معنا را می‌بینیم.

### ۳. روش پژوهش

هدف این پژوهش استفاده از پیکره‌زبانی برای بررسی هم‌معنایی واژگان در زبان عربی است. به این منظور بر روی هم‌معنایی افعال تمرکز شده است. افعال (طرد، نبذ، دحر)، (ترک، غادر)، (أعطی، منح)، (شرب، ارتشف) و (کتم، ستر) جهت بررسی به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. داده‌های پژوهش از پیکره arTenTen2012 استخراج شده است که از حدود هفت و نیم میلیارد واژه تشکیل شده است. این پیکره نتیجه گردآوری بیش از یازده میلیون سند است که از طریق وب جمع‌آوری شده است. این پیکره برچسب‌گذاری شده است؛ اما بررسی خروجی‌ها نشان می‌دهد که این برچسب‌گذاری خودکار در مواردی همچون

شناسایی صفات و افعال، خطاهایی دارد، به همین دلیل در پژوهش حاضر تنها از قابلیت نمایه‌همنشین‌های متصل به کلمه استفاده شده است. تمامی افعال از نوع متعدی انتخاب شده‌اند تا کاربرد آن‌ها با مفعول‌های بدون واسطه ارزیابی شود؛ بنابراین بر همنشینی که در سمت چپ هر فعل قرار گرفته، تمرکز شده است. رویکرد پژوهش مبتنی بر مطالعه هم‌زمانی افعال است؛ از این رو، معانی در زمانی کلمات بررسی نشده است؛ همچنین با بررسی داده‌های استخراجی تلاش شد تا مواردی که به دلیل تشابه و هم‌نامی<sup>۹</sup> در فهرست خروجی داده‌ها قرار گرفته بودند، لحاظ نشوند. برای بررسی‌ها از ابزار Sketch engine استفاده شد. یکی از قابلیت‌های این ابزار، یافتن وجوه اشتراک و تمایز دو واژه است. طبق جدولی که در این حالت ارائه می‌شود، بسامد کاربرد هر واژه با همنشین‌هایش مشخص می‌شود.

باید توجه داشت که به دلایل متعددی نمی‌توان استدلال را صرفاً بر این داده‌های اولیه استوار کرد و یا نمودار پیشنهادی را ملاک تصمیم‌گیری نهایی قرار داد. این مسأله غالباً ناشی از ساختار صرفی زبان عربی است. معرفه و نکره بودن، مفرد، جمع سالم و جمع مکسر، اتصال ضمائر به کلمات و تفاوت املائی در نگارش برخی کلمات، از جمله مواردی است که می‌تواند پژوهشگر را به اشتباه بیاندازد؛ برای نمونه، نرم‌افزار موارد زیر را به عنوان خروجی‌های موازی لحاظ می‌کند و بسامد آن‌ها را به صورت خودکار بر روی هم جمع نمی‌کند: (طرد السفیر، طرد سفیر، طرد سفیرها، طرد السفراء، طرد سفراء و ...) این مشکل در مسائل مختلف صرفی نمود پیدا می‌کند؛ برای نمونه در پژوهش حاضر، باید توجه داشت که افعال در زبان عربی، صیغه‌های متعددی در ماضی، مضارع و امر دارند؛ همچنین برخی ساختارها می‌توانند فعل و یا مصدر محسوب شوند؛ مثلاً عبارت (طرد السفیر) می‌تواند ترکیبی از فعل و مفعول باشد و یا ترکیبی اضافی محسوب شود که مصدر به اسمی اضافه شده که در اصل، مفعول آن است. بر این اساس پس از استخراج داده‌های هر فعل از منظرهای مختلف، موارد ممکن تجمیع شد؛ البته در این بررسی صرفاً ساختارهای مختلف فعل ماضی استخراج شده است. در خصوص شباهت ساختاری صیغه اول فعل ماضی «ترک، منح و کتم» با ساختار مصدر، لازم بود تا مصدر افعال متناظر آن‌ها (مغادره، إعطاء، کتمان) نیز جستجو شود و در جدول ذکر گردد. در نهایت در یک ستون مجزا نتیجه بسامد هر دو کلمه جمع شده است؛ بنابراین با کمک ابزار مقایسه‌گر نرم‌افزار، ابتدا بسامد باهم‌آیی هر فعل - از زیاد به کم - در اولین ستون هر فعل ثبت شد، سپس جهت اینکه اعتبار این بررسی بهتر سنجیده شود، یکبار دیگر باهم‌آیی افعال هم‌معنا با این کلمات، جداگانه جستجو شد و نتایج در ستون‌های بعدی جدول قید گردید.

۴. تحلیل داده‌ها

۴-۱. طرد، نبذ، دحر

جدول ۱: باهم‌آیی افعال (طرد، نبذ، دحر)

طرد	نبذ	دحر	نبذ	طرد	دحر	طرد	دحر	نبذ	طرد	نبذ	
سفیر	۱۲۵۳۲	۰	۰	عنف	۱۲۵۷۷	۱۲	۱۲	عدوان	۷۴۶	۲۴	۷۵
سکان	۳۸۵۸	۵	۵	خلافت	۵۶۵۳	۹	۰	ملاریا	۲۵۴	۰	۰
لاعب	۳۴۸۲	۲	۰	فرقة	۴۱۷۳	۱۷	۱۰	سل	۲۰۴	۰	۰
محتل	۳۳۹۱	۲	۵۱۰	تعصب	۱۹۴۲	۵	۷	تمرد	۱۷۵	۹	۲۳
مُدافع <sup>۱۱</sup>	۱۷۹۰	۰	۳	ارهاب	۱۴۱۱	۶۵	۸۶۶	مؤامرة	۱۴۹	۱	۶
غزاة	۱۱۳۰	۰	۳۳۹	تطرف	۱۱۳۸	۲۹	۳۰	نازیة	۷۳	۷	۳
دبلوماسية	۱۱۲۴	۷	۰	عنصرية	۷۴۴	۱۹	۱۴	افتراء	۲۶	۰	۲
مهاجم	۶۵۸	۰	۲۵	عصبيات	۵۲۱	۲	۴	اوکار	۲۰	۴	۰
السموم	۳۹۲	۰	۱	كراهية	۴۹۲	۴	۱	دَرَن	۱۱	۰	۰
				الکسل	۸۷	۴۲	۴				

در واژه‌نامه‌های مختلف «این سه فعل در مواردی هم‌معنا ذکر شده‌اند». (رک: نخلة اليسوعی، ۱۹۵۷: ۱۳۳؛ البعلبکی، ۱۹۹۵: ۷۲۴؛ مختار عمر، ۲۰۰۸: ۷۲۵؛ <https://b2n.ir/069394>) بررسی پربسامدترین هم‌نشین‌های «طرد» که در جدول ۱ آمده است، نشان می‌دهد که این فعل بیشترین هم‌نیشینی را با واژگانی دارد که به اشخاص اشاره دارند. از قبیل: سفیر، ساکنان، بازیکن، اشغالگر.

— السفیر: ارتفعت أصوات عديدة تطالب بطرد السفیر من مصر أو علی الأقل سحب السفیر المصري.

— السكان: احتلوا القرى وطردوا سكانها ودمروها.

— اللاعب: أداء المباراة كان عنيفاً جداً ممّا أدى إلى طرد لاعبين من الفريقين.

— المحتل: في إطار جبهة التحرير الوطني التي حرّرت البلاد وطرقت المحتلّ الفرنسي.

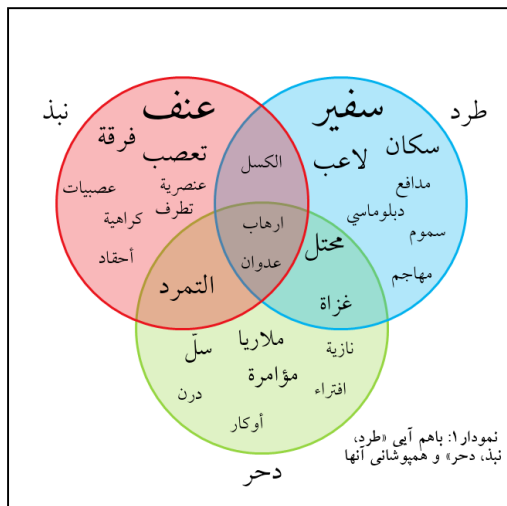
در این میان، صرفاً کلمه «السموم» اندکی تفاوت دارد؛ اما از آنجا که «سموم» در عبارت‌های پیکره به عنوان یک مهاجم است که سلامتی فرد را مورد هجوم قرار داده است، با موارد قبل شباهت پیدا می‌کند؛<sup>۱۱</sup> بنابراین، فاعل «طرد» در همه موارد به عنوان یک کنش‌گر قدرتمند، مفعول را بیرون کرده است.

— السموم: وكذلك القىء هو عملية دفاعية لطرده السموم من المعدة قبل أن يمتصّها الجسم.

اما فعل «نبذ» چنانچه در جدول ۱ آمده است، بیشترین هم‌نیشینی را با صفات اخلاقی‌ای دارد که همگی منفی و نکوهیده هستند؛ صفاتی مانند خشونت، تعصب، تندروی و کینه که بالطبع در افکار و اندیشه فرد جای می‌گیرد:



- العنف: تتمثل في الاحترام المتبادل وتشجيع لغة الحوار ونبذ العنف في معالجة الأمور.
  - خلافت<sup>۱۲</sup>: يدعو الكتل السياسية إلى نبذ خلافاتها والإسراع في إيجاد حلول للأزمة.
  - فرقة: يدعو إلى رفض الانقسام ونبذ الفرقة.
  - التعصب: إن أحد أهم مبادئها هو تحزّي الحقيقة وأيضاً نبذ التعصب بمختلف أشكالها.
  - التطرف: التعايش السلمي ونبذ التطرف الفكري ومحاربه.
  - الكراهية: تؤكد على بذل كل الجهود الرامية إلى نبذ الكراهية.
- بر این اساس فعل «نبذ» به دور انداختن این خلیقات از ذهن و اندیشه اشاره دارد؛ از همین رو در فارسی این تعبیر با فعل «کنار گذاشتن» به کار می‌رود. مانند: کنار گذاشتن خشونت، تعصب، تندروی، کینه و دشمنی.
- در نهایت، همنشین‌های فعل «دحر» را می‌توان طبق داده‌های جدول ۱، در دو مقوله کلی تر دسته‌بندی کرد؛ گروه اول کلماتی است که دارای معانی دشمنی، طغیان، شورش و کودتا هستند. مانند:
- عداون: ويتخذ إجراءات لدحر العدوان وإزالته عن أي دولة عضو.
  - تمرد: ظلّت الحكومة والأجهزة الإعلامية تردد بأن القوات الحكومية دحرت التمرد في دارفور.
  - مؤامرة: لقد دحرت المؤامرة بوعيكم وقدراتكم الوطنية.
- گروه دوم کلماتی است که به بیماری‌های فراگیری همچون مالاریا و سل اشاره دارند:
- مالاریا: التزام الحكومة بدعم المشروعات الصحية خاصة برنامج دحر الملاريا.
  - السل: وذلك يتماشى تماما مع الاستراتيجية الجديدة لدحر السل التي تم اطلاقها في آذار.
  - الدرن: ورغم أننا نحتفل سنويا تحت شعارات مختلفة من أجل دحر الدرن إلا أن الإحصائية في الجنوب تزداد.
- بررسی داده‌های دو گروه نشان می‌دهد که فعل «دحر» معنای ضمنی «سرکوب کردن» و «در نطفه خفه کردن» را در خود دارد؛ بنابراین عدم کنترل و سرکوب بیماری سل، منجر به همه‌گیری آن می‌شود، همان‌طور که سرکوب نکردن شورش و کودتا نیز چنین پیامدی را در پی خواهد داشت.
- آنچه گفته شد در مورد بیشترین باهم‌آیی هر یک از این افعال بود؛ اما نمودار ۱ وجوه اشتراک معنایی ملموس این سه فعل را نشان می‌دهد. این اشتراکات را می‌توان در چهار گروه دسته‌بندی کرد:



### الف) هم‌پوشانی «طرد» و «نبتذ»

بنابر داده‌های این پیکره، دو فعل «طرد» و «نبتذ» تنها با کلمه «الکسل» باهم‌آیی مشترک دارند؛ البته فعل «نبتذ» کاربرد بیشتری داشته است.

– والهدف منها طرد الکسل واستعادة النشاط والحيوية لمتابعة العمل.

– وعلینا نبتذ الکسل والخمول في الحياة فالحياة إرادة وليست عادة.

### ب) هم‌پوشانی «طرد» و «دحر»

اگر بسامدهای اندک را نادیده بگیریم، فعل «دحر» تنها در دو مورد «محتل» و «غزاة» با «طرد» اشتراک معنایی داشته است. بررسی نمونه‌های مستخرج از پیکره، حاکی از این بود که مقصود از «غزاة» همان اشغالگران هستند و به همین خاطر در موارد متعددی عطف به یکدیگر شده‌اند؛ از سوی دیگر بررسی وجه مصدری «محتل»؛ یعنی «احتلال»، نیز مؤید این هم‌پوشانی است. عبارت «دحر الاحتلال» ۳۹۹۳ مرتبه در این پیکره تکرار شده است و «طرد الاحتلال» نیز با ۳۰۹۰ تکرار، بسامد نزدیکی با آن دارد. طبق آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که «دحر» معنای سرکوب کردن جنبش را تداعی می‌کند؛ اما «طرد» برای کنار زدن و به تعبیری سرکوب افرادی است که منادی آن جنبش هستند.

### ج) هم‌پوشانی «نبتذ» و «دحر»

در خصوص نقطه اشتراک «نبتذ» و «دحر» می‌بینیم که این دو فعل با «التمرّد» بیشترین باهم‌آیی مشترک را داشته‌اند. سرکشی و طغیان از یک سو می‌تواند به عنوان یک صفت اخلاقی ناپسند باشد که باید کنار گذاشته شود و در این صورت با فعل «نبتذ» هم‌نشینی یابد؛ از طرف دیگر می‌تواند به عنوان یک جنبش و فتنه نمود یابد که در این صورت هم‌نشینی «دحر» با آن به معنای سرکوب این جنبش است. بررسی موارد دیگر هرچند بسامد کمتری دارند، مؤید این نکته است که به طور کلی دو واژه «نبتذ» و «دحر» در آن قسمتی با هم اشتراک دارند که معنای سرکوب و از بین بردن ترور، کودتا، طغیان و شورش تداعی می‌شود.

### د) هم‌پوشانی هر سه فعل

طبق نمودار ۱ سه فعل «طرد»، «نبتذ» و «دحر» با دو کلمه «ارهاب» و «عدوان» باهم‌آیی مشترک دارند. بررسی نمونه‌ها نشان از این است که مقصود از «عدوان» نیز همان اشغالگری و تروریسم است. واژه «ارهاب» به

معنای «تروریسم»، اگر چه بیشترین بسامد را با «نبذ» دارد؛ اما از همنشینی نسبتاً بالایی نیز با «دحر» برخوردار است و در ۶۵ مورد نیز با «طرد» به کار رفته است؛ لازم به ذکر است که این بسامد صرفاً نتیجه جستجوی «ارهاب و الارهاب» است؛ به عبارت دیگر دقت شده است که واژگانی همچون «ارهابی، الارهابی، ارهابین، الارهابین» را شامل نشده باشد.

می‌توان گفت چون تفکر تروریسم از هر دیدگاهی مذموم و ناپسند است، در زمره صفاتی قرار می‌گیرد که شایسته است فرد آن را از اندیشه خود بیرون کند؛ از این رو مانند صفات نکوهیده‌ای که قبلاً اشاره شد، با «نبذ» بیشترین همنشینی را داشته است؛ از سوی دیگر چون چنین تفکری می‌تواند مانند یک بیماری مسری یک جامعه را به تباهی بکشد، لازم است تا این اندیشه سرکوب و در نطفه خفه شود؛ از این زاویه است که با «دحر» هم‌نشینی نسبتاً بالایی پیدا کرده است و کاربرد آن با «طرد» هرچند بسیار کمتر بوده است؛ اما می‌تواند ناشی از این نکته باشد که «ارهاب» به صورت مجازی می‌تواند به معنای فاعلی به کار رود، به عبارت دیگر زمانی که گفته می‌شود «تروریسم را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم»، در واقع این فعل بیرون کردن بر روی فاعل آن؛ یعنی «ارهابی» انجام می‌شود.

– والأجهزة الأمنية تواصل إنجازاتها لطرد الإرهاب من البلاد بشكل نهائي.

شایان ذکر است «ارهابی» و دیگر صورت‌های آن، با فعل «نبذ» ۱۲ مورد، با فعل «طرد» ۲۰۸ مورد و با فعل «دحر» ۱۴۵ مورد همنشینی دارد. بر این اساس این کلمه مانند کلمه «محتل» باید دیده شود.

## ۲-۴. ترک و غادر

جدول ۲: با هم‌آیی افعال (ترک، غادر)

ترك	غادر	مغادرة	غادرة+مغادرة	غادر	مغادرة	غادر+مغادرة	ترك
صلاة	۲۱۶۹۲	۳	۰	مستشفى	۲۱۳۵	۹۰۰	۳۰۳۵
بصمة	۱۲۲۶۹	۰	۰	مطار	۶۲۵	۶۲۶	۱۲۵۱
واجب	۸۹۳۵	۰	۰	معسكر	۳۰۳	۳۳۰	۶۲۳
أثرا	۷۰۹۶	۲	۲	محطة	۲۹۸	۱۸۱	۴۷۹
معاصي	۳۸۳۲	۰	۰	مقهى	۲۴۴	۸۳	۳۲۷
مالاً	۳۷۸۱	۰	۰	منصة	۱۱۲	۸۳	۱۹۵
محرمات	۲۳۲۱	۰	۰	مشفي	۱۱۰	۶۵	۱۷۵
تلدخين	۲۱۱۲	۰	۰	حجرة	۸۹	۶۰	۱۴۹
منكرات	۱۱۴۲	۰	۰	مصحة	۳۱	۲۴	۵۵

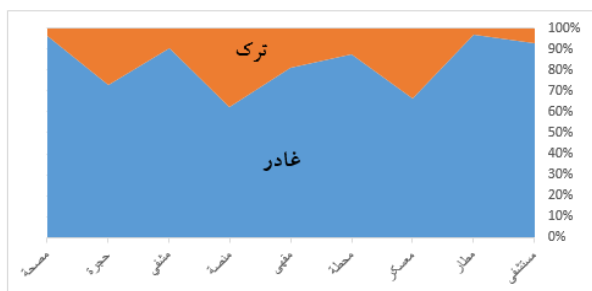
این دو فعل در واژه‌نامه‌های متعددی هم‌معنا لحاظ شده‌اند (رک: نخلة الیسوعی، ۱۹۵۷: ۲۴؛ مختار عمر، ۲۰۰۸: ۱۵۹۷). وجود عبارتهای «ترک البیت» با ۳۴۰۰ تکرار و «غادر البیت / مغادرة البیت» با ۳۲۹۷ تکرار به وضوح نشان از هم‌پوشانی بالای این دو فعل دارد. با این حال نمی‌توان این دو فعل را در موارد بسیاری به جای یکدیگر به کار برد. در جدول ۲ پربسامدترین واژگانی که با این دو فعل باهم‌آیی دارند، ذکر شده است. از آنجاکه «ترک» می‌تواند مصدر و شبه‌فعل باشد، «مغادرة» نیز در جستجو لحاظ شده و بسامدهای آن در جدول با ساختار فعلی «غادر» جمع شد.

واژگان همنشین «ترک» را در دو گروه می‌توان دسته‌بندی کرد. گروه نخست اشاره به تکالیف دینی دارد که برخی باید انجام شود و از برخی دیگر باید اجتناب نمود. مسائلی مانند نماز، گناهان، محرمات و منکرات؛ در این میان، «تدخین» به معنای استعمال دخانیات نیز قرار گرفته است که بی‌تردید فعلی است که ترک آن پسندیده است.

- الصلاة: إن من يتجرأ على ترك الصلاة فإنه على خطر شديد.
  - واجب: وهي صفة قد تدعو إلى ترك الواجب ومنها ترك أداء الأمانة.
  - منکرات: يدفع الإنسان لفعل الصالحات وهو الذي يدفعه كذلك إلى ترك المنکرات.
  - التدخین: وقد أثبتت بصورة غير مباشرة أن ترك التدخین يساعد في تعافي العظام المكسورة.
- گروه دوم کلماتی است که به معنای ردپا و اثر و نشانه هستند. آثاری که فرد از خود به جای می‌گذارد. در این بین آمدن «مال و اموال» نیز به همان معناست؛ چرا که وقتی فرد ثروتی را از خود به جای می‌گذارد، در حقیقت نشانه و اثری را بر جای گذاشته است. در نمونه‌های استخراج شده، این ثروت یا از متوفی به جای مانده است و یا اموالی است که فرد در منطقه‌ای یا مکان خاصی رها کرده است.
- بصفة: نجح بامتياز وترک بصفة لن تنسى.
  - أثرا: مما ترك أثرا سلبيا واستياء بالغا عند المواطنين.
  - مالا: مات وترک أموالا طائلة.

بسامدهای ذکر شده در جدول ۲ به وضوح نشان می‌دهد که فعل «غادر» و مصدر آن؛ یعنی «مغادرة»، هیچ کاربرد ملموسی با این دو گروه از واژگان نداشته است و این واژگان صرفاً با «ترک»، همنشینی داشته‌اند.

در مقابل بررسی باهم آبی فعل «غادر» گواه این مسأله است که این فعل دائماً به همراه اماکن به کار



رفته است. از طرفی تمام این اماکن با «ترک» نیز به کار رفته‌اند؛ البته پرواضح است که حجم استفاده از «غادر و مغادرة» برای خارج شدن از یک مکان، به مراتب بیشتر از «ترک» است. نمودار ۲ سطح کاربرد این دو واژه با اماکن مختلف را به خوبی نشان می‌دهد. در این بین، مقایسه کاربرد این دو فعل با اماکنی

مانند بیمارستان و درمانگاه، بیانگر این است که «غادر» با این اماکن همنشینی بسیار بیشتری نسبت به «ترک» دارد.

– مستشفي: غادر المستشفي بعد تلقيه العلاجات الضرورية.

– مشفى: تحسنت حاله الصحية وغادر المشفى قبل عدة أيام.

– مصحة: وبعد الفحوصات غادر المصحة مع متابعة طبية يومية.

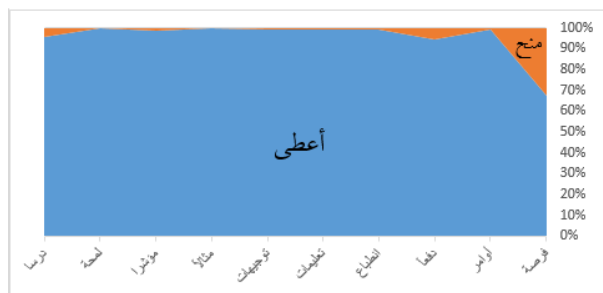
همچنین مکان‌هایی مانند فرودگاه، ایستگاه و قهوه‌خانه نیز بیشتر با فعل «غادر» همراه شده‌اند. اگر بر اساس داده‌های پیکره حاضر بخواهیم استنتاج کنیم، می‌توان گفت که فعل «غادر» غالباً با مکان‌هایی باهم آبی دارد که محل بازگشت معمول فرد نیست و یا بازگشتش بدان مکان، چندان مورد انتظار نیست.

### ۳-۴. أعطى و منح

جدول ۳: باهم آبی افعال (أعطى، منح)

أعطى	إعطاء	اعطى-اعطاء	منح	منح	منح	أعطى	إعطاء	اعطى-اعطاء
۲۸۵۷	۱۹۰۴۰	۲۱۸۹۷	۱۰۶۲۸	جنسية	۹۵۸۴	۴۲	۱۴۳۵	۱۴۷۷
۲۷۹۷	۳۳۲۸	۶۱۲۵	۵۷	قروض	۸۱۹۸	۲۷	۱۰۸۳	۱۱۱۰
۱۲۰۰	۴۵۳۲	۵۷۳۲	۳۳۲	جائزة	۷۰۶۱	۵۲	۳۳۵	۳۸۷
۲۳۰۴	۲۷۹۸	۵۱۰۲	۴۲	رخصة	۵۹۰۴	۹۹	۱۱۸۱	۱۲۸۰
۱۳۱۲	۱۷۷۹	۳۰۹۱	۳۱	شهادة	۴۹۰۲	۱۲۶	۵۸۸	۷۱۴
۴۱۷	۹۵۷	۱۳۷۴	۱۲	اجازة	۴۸۹۸	۵۹	۳۲۷	۳۸۶
۹۰۶	۱۶	۹۲۲	۰	تأشيرة	۳۱۷۰	۲۱	۲۴۰	۲۶۱
۵۰۶	۳۷۶	۸۸۲	۱۰	حصانة	۲۴۷۰	۷۷	۵۲۳	۶۱۰
۲۱۷	۶۰۳	۸۲۰	۱	تصاريح	۱۶۵۶	۱۸	۶۸۱	۶۹۹
۴۴۵	۲۳	۴۶۸	۲۱	اتمان	۱۰۷۱	۰	۱۶	۱۶

«أعطى» و «منح» دو فعل دیگری هستند که در واژه‌نامه‌ها به عنوان هم‌معنا ذکر می‌شوند. (رک: مختار عمر،



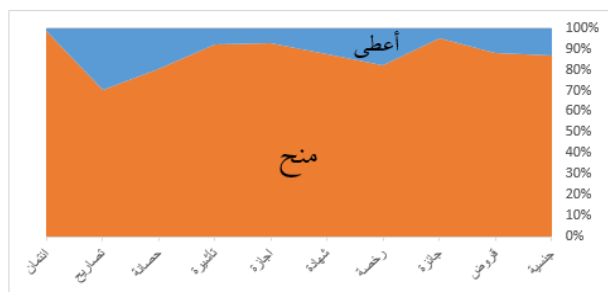
نمودار ۳: مقایسه بسامد (اعطى، منح) با گروه واژگانی ۱

۲۰۰۸: ۲۱۲۷) اگر واژه «فرصة» را در بخش سمت راست جدول ۳ کنار بگذاریم، بقیه موارد با فعل «أعطى» هم‌نشینی بسیار بیشتری دارند. نمودار ۳ نشان می‌دهد که این فعل «أعطى» است که با این گروه از واژگان، رواج بسیار بیشتری دارد.

وجه اشتراک این گروه در این است که همگی مواردی هستند که جابه‌جایی و اعطای آن‌ها، به صورت فیزیکی اتفاق نمی‌افتد. دستور دادن، انگیزه دادن، دستورالعمل دادن، القا کردن، ارائه مثال و شاخص نمونه‌های این گروه واژگانی است.

- أوامر: إنه قد أعطى أوامر دقيقة و محدّدة إلى بعض قادة القوات الأمنية.
- الدفع: إلى جانب الإنتاج العلمي والثقافي الذي أعطى دفعا قويا بالتطور إلى الأمام.
- انطباع: وهو ما أعطى انطبعا بأن كل حزب معارض يعتقد انه الأكثر ديمقراطية.
- تعليمات: حيث أعطى تعليمات واضحة بالغاء اتفاقية أوسلو.
- مثلا: حيث أعطى مثلا على التجربة اليابانية التي تمكّنت من تحقيق أهدافها.
- مؤشرا: الأمر الذي أعطى مؤشرا كبيرا عن عمق الأزمة الاقتصادية العالمية.
- لمحة: أعطى لمحة تعريفية بالفرص الاستثمارية المتاحة أمام المستثمرين.

از سوی دیگر کلماتی که بیشترین باهم‌آیی را با فعل «منح» داشته‌اند، مواردی هستند که یا به صورت



نمودار ۴: مقایسه بسامد (اعطى، منح) با گروه واژگانی ۲

فیزیکی بخشیده می‌شوند؛ مانند: قرض دادن و جایزه دادن؛ یا در قالب یک مدرک و مجوز ارائه می‌شوند؛ از قبیل: ملیت دادن، مرخصی دادن، مدرک دادن، ویزا دادن، مصونیت بخشیدن و گواهینامه دادن. نمودار ۴ نشان می‌دهد که

نسبت کاربرد «منح» با این کلمات، چندین برابر باهم‌آیی «أعطى» است.

#### ۴-۴. کتم و ستر

جدول ۴: باهم آیی افعال (کتم، ستر)

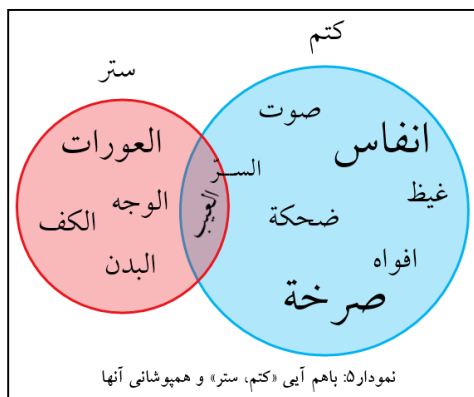
کتم	کتمان	کتم+کتمان	ستر	ستر	ستر	کتم	کتمان	کتم+کتمان
انفاس	۱۰۷۹	۲۰	۱۰۹۹	۰	العورات	۴۹۲	۱	۱
الصرخة	۹۰۳	۸	۱۰۰۱	۰	الوجه	۵۳	۰	۰
الصوت	۳۸۹	۵۵	۴۴۴	۰	الكف	۳۸	۰	۰
الغیظ	۲۴۱	۳۸	۲۷۹	۰	البدن	۲۷	۰	۰
الافواه	۲۲۲	۵	۲۲۷	۱				
الضحكة	۱۸۹	۵	۱۹۴	۰				
سّر	۱۰۷	۱۷۵۲	۱۸۵۹	۴				
عیب	۲۹	۳۳۱	۳۶۰	۷۴				

«کتم» و «ستر» از جمله واژگان هم‌معنا محسوب می‌شوند که معنای پوشاندن و کتمان کردن را در بر دارند و از همین رو هم‌معنا محسوب می‌شوند. (السفطي، ۲۰۱۶: ۲۷؛ أفندي عبدالعال وأفندي الأنصاري، ۲۰۱۸: ۲۰) بررسی این دو فعل نشان داد که «ستر» به طور کلی بسامد بسیار پایینی دارد و چنانچه در جدول ۴ آمده است، با واژگان اعضای بدن بیشترین باهم آیی را دارد، مانند پوشاندن صورت و بدن؛ در مقابل «کتم» با سه گروه کلمات همراه شده است:

الف) کلماتی همچون راز و عیب که باید پوشیده باشند:

- السّر: نقص الثقافة الخاصة بکتم الأسرار المتعلقة بالتعليمات الإدارية الداخلية.
  - العیب: الأخلاق المطلوبة في التعامل بين الزوجين حفظ الأسرار وکتمان العيوب.
- ب) کلماتی مانند جیغ، خشم و خنده که همنشینی «کتم» با آنها، معنی (فروخوردن) را در فارسی تداعی می‌کند. مانند: فروخوردن خشم، بغض و لبخند.

- الصرخة: فشلت في إرهاب المناضلين والمواطنين وکتم صرخاتهم.
  - الغیظ: وقليل من يستطيع السيطرة على الموقف وکتم غیظه وحبس غضبه.
  - الضحكة: وکتم ضحکته لثوان ثم ضحک ضحکته العالیه.
- ج) دو کلمه «نفس» و «فم» که پوشاندن آنها هم می‌تواند به معنای «خفه کردن فرد» باشد و هم به معنای «ساکت کردن فرد» که در دو مثال زیر به معنای دوم آمده است.



- الأنفاس: هذا الوضع من المطاردات والملاحظات والتصييق و کتّم الأنفاس أحدث بلا شك فراغا...
  - الأفواه: إن هذه الممارسات والأساليب القمعية و کتّم الأفواه وقمع الحريات غير قادرة على امتصاص غضب و سخط الجماهير.
- در خصوص هم‌پوشانی این دو فعل - بر خلاف تصور- این فعل «کتّم» است که با «عیب / عیوب» و «سر» باهم‌آیی بیشتری دارد؛ این در حالی

است که تعبیر پر بسامد «ستار العیوب» که در همین پیکره نیز ۲۹۰ بار تکرار شده است، این تداعی را ایجاد می‌کند که فعل «ستر» باید برای واژه «عیب»، همنشین بهتری باشد تا «کتّم»؛ چرا که از سوی دیگر، اصطلاحی مانند «کاتم العیوب»، نه تنها هیچ کاربردی در این پیکره ندارد؛ بلکه در جستجوی گوگل نیز «کاتم العیوب» صرفاً ۳ نتیجه به دنبال داشت که در لهجات عربی به کار رفته بود؛ بنابراین داده‌های این پیکره ذهنیت باهم‌آیی «ستر» و «عیب/عیوب» را تایید نمی‌کند و هم‌پوشانی این دو فعل چنانچه در نمودار ۵ دیده می‌شود، بسیار ناچیز است.

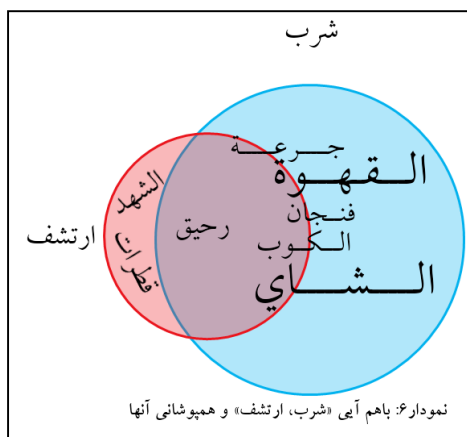
#### ۵-۴. ارتشف و شرب

جدول ۵: باهم‌آیی افعال (شرب، ارتشف)

كوبا	الفنجان	جرعة	رحیق	الشاي	القهوة	
۷۱	۲۰	۱۶۷	۲۳	۵۷۸۲	۵۰۸۳	شرب
۱۹	۶	۲۰	۲۶	۶۴	۲۴۲	ارتشف



دو فعل «شرب» و «ارتشف» نیز به عنوان هم‌معنا ذکر می‌شوند (رک: نخلة الیسوعی، ۱۹۵۷: ۱۰۸)؛ البته با توجه به این نکته که تصور بر این است، «ارتشف» فعلی است که برای نوشیدن قهوه به کار می‌رود؛ اما بررسی نشان می‌دهد که شرب با بسامد بسیار بالایی برای نوشیدنی‌ها مختلف به کار رفته است و «ارتشف» به طور کلی بسامد بسیار پایینی دارد؛ چنانچه در جدول ۵ دیده می‌شود در مورد قهوه نیز این فعل «شرب»



است که با اختلاف بسیار زیاد، باهم آبی داشته است؛ بنابراین داده‌های پیکره این تصور ذهنی را تایید نمی‌کند که باید برای نوشیدنی قهوه لزوماً از «ارتشف» استفاده کرد.

چنانچه در نمودار ۶ می‌بینیم جستجوها نشان داد که تنها دو واژه «الشهد» و «قطرات»، به صورت خاص همراه «ارتشف» به کار رفته‌اند، بی‌آنکه فعل «شرب» برای آن‌ها استفاده شده باشد؛ پس اگر این دو مورد را نادیده بگیریم، فعل «شرب» معنای «ارتشف» را نیز در برمی‌گیرد.

### نتیجه‌گیری

بیشترین باهم آبی فعل «طرد» با واژگانی است که به اشخاص اشاره دارند، در این میان واژه «السموم» نیز چون به عنوان یک مهاجم بوده است، با این فعل هم‌نشینی دارد. «نبذ» با صفات اخلاقی منفی و نکوهیده هم‌نشینی دارد. «دحر» با دو گروه واژگانی هم‌نشین شده است؛ کلماتی که بر معانی دشمنی، طغیان و شورش دلالت دارند و کلماتی که بیانگر بیماری‌های فراگیر همچون سل و مالاریا هستند. «طرد» و «دحر» در باهم آبی با دو کلمه «محتل» و «غزاة» اشتراک دارند، ضمن اینکه منظور «غزاة» نیز همان اشغالگر؛ یعنی «محتل» بوده است که می‌توان گفت «دحر» به معنای سرکوب کردن جنبش است؛ اما «طرد» برای کنار زدن و به عبارت دیگر، سرکوب منادیان آن جنبش به کار رفته است. «نبذ» و «دحر» با واژه «التمرد» باهم آبی مشترک دارند، چراکه هم می‌توان به عنوان یک صفت نکوهیده مدنظر باشد و هم به عنوان یک جنبش. به طور کلی این سه فعل برای «ارهاب» و «عدوان» استفاده شده‌اند. استفاده از «طرد» از این زاویه توجیه‌پذیر است که مصدر در اینجا جان‌نشین فاعل خود شده است. استفاده از «نبذ» به معنای کنار گذاشتن به نکوهیده بودن این صفت اشاره دارد. کاربرد «دحر» نیز تداعی‌کننده سرکوب این جریان و تفکر است.

علی‌رغم بسامد بالای «ترک» و «غادر» با کلماتی مانند «البيت»، این دو واژه در موارد بسیاری نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. «ترک» با دو گروه از واژگان منحصراً کاربرد داشته است. گروه اول کلماتی که

به فرامین دینی اشاره دارند و گروه دوم واژگانی که به معنای ردپا و اثر هستند؛ اما این دو فعل در خصوص امکان کاربرد مشترک داشته‌اند؛ البته با این تفاوت که «غادر» بسامد بسیار بیشتری دارد، ضمن اینکه بسامد کاربرد «غادر» با امکانی همچون بیمارستان و درمانگاه بسیار ملموس‌تر است.

«أعطی» و «منح» در موارد متعددی باهم‌آیی مشترک دارند؛ اما بررسی بسامدها نشان می‌دهد که بیشترین کاربرد «أعطی» با مواردی است که بخشش و اعطای آن‌ها به صورت فیزیکی رخ نمی‌دهد، در مقابل در مواردی که بخشش آن‌ها به صورت فیزیکی و یا از طریق دادن مدرک و مجوز بوده است، این فعل «منح» است که با اختلاف زیاد به کار رفته است.

«کتم» و «ستر» علی‌رغم تصورات ذهنی، هم‌معنایی چندانی ندارند. «ستر» که به طور کلی بسامد بسیار پایینی در این پیکره دارد، صرفاً با برای پوشاندن اعضای بدن همچون بدن، صورت و ... به کار رفته است؛ اما «کتم» با سه گروه کلمات باهم‌آیی داشته است، کلماتی همچون راز و عیب که انتظار می‌روند پوشیده شوند و کلماتی مانند جیغ، خشم و لبخند که در فارسی با فعل «فروخوردن» به کار می‌روند. دو کلمه «نفس» و «فم» که هم‌نشینی «کتم» با آن‌ها در کاربرد حقیقی، به معنای خفه کردن فرد و در معنای مجازی، ساکت کردن فرد است. شایان ذکر است که تنها کلمه «عیب/عیوب» را می‌توان نقطه اشتراک معنایی این دو فعل ذکر کرد که در این حالت نیز این «کتم» است که کاربرد بسیار بیشتری داشته است، هر چند بسامد بالای تعبیر «ستار العیوب» و عدم کاربرد «کاتم العیوب»، خلاف این نکته را تداعی می‌کرد.

جستجوی «شرب» و «ارتشف» در این پیکره نشان از بسامد بسیار بالای «شرب» با تمام نوشیدنی‌ها دارد، به طور کلی «ارتشف» بسامد بسیار پایینی دارد و کاربرد اصلی آن با نوشیدنی‌های قهوه و چای است؛ اما بر خلاف تصورات ذهنی در این دو مورد نیز فعل «شرب» بسامد بسیار بیشتری دارد. بر اساس داده‌های پیکره حاضر، این فعل تنها با دو کلمه «الشهد» و «قطرات» به صورت اختصاصی به کار رفته است.

#### پی‌نوشت‌ها

1. partial synonymy
2. near synonymy
3. absolute synonymy
4. referential synonymy
5. denotational synonymy
6. cognitive synonymy
7. total synonymy
8. context-based synonymy
9. homonymy

۱۰- دافع غالباً به بازی فوتبال و در موارد اندکی به مدافع حقوق بشر و مدافعان نظامی اشاره دارد.

۱۱- عبارت «نبد السموم» ۱۰ مرتبه در این پیکره آمده که به صورت مجازی از کینه‌ها و دشمنی‌ها تعبیر شده است؛ همچنین «طرد» با کلمه «شیطان / شیاطین» نیز بسامد بالایی در متون روایی دارد که لحاظ نشد.

۱۲- عبارت «طرد الخلف» یک اصطلاح فقهی است و در این پیکره ۲۵۷ بار تکرار شده است؛ از این رو، در راستای پژوهش همزمانی قرار ندارد و لحاظ نشده است.

## منابع

### منابع عربی

- أفندي عبدالعال، عبدالجواد، أفندي الأنصاري، عبدالله. (۲۰۱۸). كتاب المترادفات للتعليم الثانوي. الكويت: دار الظاهرية للنشر والتوزيع.
- الجبلبي، روجي. (۱۹۹۵). المورد. بيروت: دار العلم للملايين.
- خالد، وهيبه وديما سعد (د.ت). قاموس الطالب في المترادف والأضداد. دار الرقي.
- رضاداد، عليه. (۱۳۹۷). «ظاهرة الترادف بين المفردات القرآنية في آراء توشيهيكو ايزوتسو»؛ دراسات الأدب المعاصر، العدد ۴۰: صص ۱۱۳-۱۳۴.
- السفطي، مصطفى وآخرون (۲۰۱۶). رسالة في المترادفات. الطبعة الأولى. مركز المرابي.
- عليوة، نصيرة. (۲۰۲۰). «الترادف الدلالي في الشعر الجاهلي؛ المعلقة السبع نموذجاً». مجلة التواصلية. المجلد ۶. العدد ۱. ص ۲۱۴-۱۶۹.
- محمد يونس على، محمد. (۲۰۰۴). مقدمة في علمي الدلالة والتخاطب. بيروت: دار الكتب الجديد المتحدة.
- محمد يونس على، محمد. (۲۰۰۷). المعنى وظلال المعنى؛ أنظمة الدلالة العربية. بيروت: دار المدار الإسلامي.
- مختار عمر، أحمد. (۱۹۸۵). علم الدلالة. القاهرة: عالم الكتب.
- مختار عمر، أحمد. (۲۰۰۸). معجم اللغة العربية المعاصرة. القاهرة: عالم الكتب.
- المنجد، محمد نور الدين (۱۹۹۷). الترادف في القرآن الكريم بين النظرية والتطبيق. الطبعة الأولى. دمشق: دار الفكر.
- نخلة اليسوعي، رفايل. (۱۹۵۷). قاموس المترادفات والمتجانسات. بيروت: المطبعة الكاثوليكية
- اليازجي، إبراهيم. (۱۹۰۴). نجمة الرائد وشرعة الوارد في المترادف والمتوارد. القاهرة: مطبعة المعارف.
- اليميني دردير، (۱۹۸۵). من الإعجاز اللغوي؛ أسرار الترادف في القرآن الكريم. الفيوم: دار بن حنظل.

### منابع فارسی

- ابراهیمی، ابراهیم و دیگران. (۱۳۹۸). «بررسی زبان‌شناسختی روش کاربست ترادف در قرآن با محوریت آراء علامه طباطبائی»؛ پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال هفتم، شماره ۲: صص ۱-۱۵.

- بامشادی، پارسا و شادی انصاریان. (۱۳۹۳). «نگاهی به کاربرد پیکره در برخی حوزه‌های زبان‌شناسی»؛ *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، سال دوم، شماره ۶: صص ۱۰۹-۱۲۶.
- چنگیزی، احسان و سپیده عبدالکریمی. (۱۳۹۵). «بعاد معنایی (انداختن) و (بریدن) با رویکردی در زمانی: چند معنایی، هم‌نامی یا هم‌معنایی بافت مقید؟»؛ *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، سال اول، شماره اول: صص ۸۶-۱۱۵.
- راستگو، کبری و فرشته فرضی شوب. (۱۳۹۶). «بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه تحلیل مؤلفه‌ای». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، سال هفتم، شماره ۱۶: صص ۱۱-۳۴.
- کاشفی، امیر محمود و آیت‌الله زرمحمدی. (۱۳۹۱). «الفاظ مترادف و شیخ علی صغیر»؛ *ادب عربی*، شماره ۴: صص ۱۴۱-۱۶۸.
- لاینز، جان. (۱۳۹۱). *درآمدی بر معنی‌شناسی*؛ ترجمه کورش صفوی، تهران: علمی.
- مدرس خیابانی، شهرام. (۱۳۹۱). «بررسی پیکره‌بنیاد واژه‌های هم‌معنی»؛ *فصلنامه پازند*، سال هشتم، شماره ۳۰: صص ۸۵-۱۰۵.
- منصور، مهرزاد و دیگران. (۱۳۹۸). «بررسی پیکره‌بنیاد هم‌معنایی تقریبی صفت‌های اندازه «بزرگ، وسیع و پهناور» و صورت‌های تصریفی آن‌ها بر اساس رویکرد تحلیل‌نمای رفتاری»؛ *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال نهم، شماره ۱۸: صص ۱۸۳-۲۰۵.
- موسوی، سید حمزه. (۱۳۹۸). «نگاهی بین‌زبانی به هم‌معنایی نزدیک در فعل‌های دیداری زبان‌های فارسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه بر پایه نظریه معناشناسی قالبی»؛ *زبان پژوهی*، سال دهم، شماره ۳۰: صص ۲۲۷-۲۶۲.
- مهتدی، حسین. (۱۳۹۶). «بررسی ظرافت‌های لغوی واژه فقیر (فقیر) در نهج‌البلاغه و مترادف‌های آن بر اساس رابطه هم‌نشینی و جان‌نشینی»؛ *پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، سال ۱۶، شماره ۵۴: صص ۸۹-۱۱۲.
- مهدوی‌راد، محمدعلی و زهرا عمارتی اله‌یاری. (۱۳۹۷). «تحلیل تطبیقی قاعده ترادف واژگان در تفسیر قرآن با رویکرد معناشناسی در تفسیر المیزان و التحریر و التنویر»؛ *آموزه‌های قرآنی*، شماره ۲۷: صص ۳-۳۰.

#### منابع انگلیسی

- Baker, M. (1995). "Corpora in translation studies: An overview and some suggestions for future research Target". *International Journal of Translation Studies*, 7(2), 223-243.
- Baker, M. (2004). "A corpus-based view of similarity and difference in translation". *International journal of corpus linguistics*, 9(2), 167-193.

- Gu, B. J. (2017). "Corpus-based study of two synonyms: obtain and gain". **Sino-US English Teaching**, 8, 511-522.
- Kayaoğlu, M. N. (2013). "The use of corpus for close synonyms". **The Journal of Language and Linguistic Studies**, 9(1), 128-144.
- Yang, B. (2016). "A Corpus-Based Comparative Study of "Learn" and "Acquire". **English Language Teaching**, 9(1), 209-220.
- <https://synonyms.reverso.net> (Short Url: <https://b2n.ir/069394>)

## دراسة الترادف في الأفعال العربية ودور المتصاحبات اللغوية في تعيين المعنى؛ دراسة معتمدة على التحليل الآلي للمدونات الحاسوبية\*

يوسف نظري<sup>١</sup>

<sup>١</sup> أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة شيراز، إيران.

ملخص	معلومات المقالة
قدّمت اتجاهات اللسانيات الجديدة، أدوات حديثة لمعالجة اللغة. ومن هذه الاتجاهات هو علم اللغة الحاسوبي الذي يدرس اللغة معتمداً على حجم كبير من البيانات اللغوية الآلية. ولا غرو أن دراسة المتصاحبات اللغوية في مدونة ضخمة من بيانات اللغة الطبيعية، تفتح آفاقاً أوسع لدراسة ظاهرة الترادف. وفي هذا البحث قد تم اختيار خمس مجموعات فعلية مترادفة هي (طرد، نبذ، دحر) و(ترك، غادر) و(أعطى، منح) و(كتم، ستر) و(ارتشف، شرب). وتبني البحث المنهج التزامني واستخدم أداة Sketch Engine لاستخراج الأفعال المترادفة والمتصاحبات اللغوية من مدونة arTenTen2012. بما أن كل الأفعال التي تم اختيارها كانت متعدية فتمّ التركيز على دراسة المتصاحبات التي تعتبر مفعولاً أو شبه فعل لها. ودُكرت المتصاحبات المشتركة والمفترقة في ضمن الجداول والرسوم البيانية. وتخلص الدراسة إلى أنّ (طرد) غالباً يصاحب الأشخاص بينما (نبذ) يصاحب الصفات السيئة، وأما (دحر) يرافق ما يدلّ على الفتن والأمراض أكثر. ويشترك استعمال (ترك) و(غادر) في ما يشير إلى الأماكن. غير أن (غادر) استخدم للأماكن التي لا يتردد الشخص إليها كثيراً ما. بينما انحصر استخدام فعل (ترك) للدلالة على التكليف الدينية وكذلك الآثار التي يتركها الإنسان بعده. وفعل (أعطى) يستخدم للأشياء التي تقدّم إلى الآخرين، بينما فعل (منح) ترافق ما يدلّ على الوثائق والرخص.	نوع المادة: مقاله محكمة تاريخ الوصول: ١٣٩٩/١١/٢٧ تاريخ القبول: ١٤٠٠/٠٥/٠٢
كلمات مفتاحية: الترادف، المتصاحبات اللغوية، اللغة العربية، المدونات الحاسوبية.	

الافتباس: يوسف نظري(١٤٠٠). دراسة الترادف في الأفعال العربية ودور المتصاحبات اللغوية في تعيين المعنى؛ دراسة معتمدة على التحليل الآلي للمدونات الحاسوبية، مقاله محكمة، السنة الثالثة عشر، الدورة الجديدة، العدد الخامس والأربعون، خريف



المعرف الرقمي: 10.30479/Im.2021.15110.3214  
الناشر: جامعة الإمام الخميني العالمية - حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.